

جای گرم فرمانده

روایت زندگی فرمانده شهید؛ محمد جعفر جو

www.ketab.ir

معصومه رمضانی



چای گرم فرمانده

روایت زندگی فرمانده شهید محمد جعفر جو

معصومه رضائی

ویراستار: الهام فرخی / طراح جلد: پوریا مسلوبی

ناشر: رسول آفتاب (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری رسول آفتاب)

نویسندگان: نوبت و تاریخ چاپ: اول - بهار ۱۴۰۰ - شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

بخش: رسول آفتاب - شاب: ۹۶۵۸۸۵۸۱۰۹۰

سرشناسه: رضائی، معصومه

عنوان و نام پدیدآور: چای گرم فرمانده: روایت زندگی فرمانده شهید محمد جعفر جو

معصومه رضائی، ویراستار الهام فرخی، مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی هنری

رسول آفتاب، انتشارات رسول آفتاب، ۱۴۰۰، مشخصات ظاهری: ۱۱۶ص ۲

۱۴۰۵/۱۳م. شاکت: ۸-۵۸-۷۳۶۵-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: قیفا

عنوان دیگر: روایت زندگی فرمانده شهید محمد جعفر جو

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-شهبان - سرگذشتنامه

موضوع: Martyrs-Biography-1988-1980-Iran-Iraq War

موضوع: Martyrs - Iran - Survivors - Diaries

موضوع: شهبان-ایران-سازماندهگان-حافظات

موضوع: جعفر جو، محمد، ۱۳۲۰-۱۳۶۵

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳.۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۴۷۵۶۶

رده بندی کنگره: ۱۶۲۶DSR

وضعیت رکود: قیفا

فهرست:

مقدمه / ۹

می‌بینمش. هرروز / ۱۱

روایت مادر / ۱۵

۱۶.....	درخت تنبیه
۱۸.....	لباس خاکی
۲۰.....	شب‌بیدار
۲۱.....	ده ده پنجاه و هفت
۲۵.....	هیبتی با عطر رضایت
۲۶.....	خانه‌ی تیمی
۲۷.....	هوایی
۲۸.....	مادرانه
۳۰.....	قند کوپنی
۳۱.....	بنی صدر خائن
۳۲.....	نوبت پدر
۳۵.....	پای کار
۳۶.....	او آمد
۴۱.....	پنجره، سنگ، نماز
۴۲.....	همراه
۴۴.....	لباس دامادی
۴۶.....	مجلسی که نرفتم
۴۷.....	عکس‌های برگشت خورده
۴۹.....	حرفی که در دهانم گذاشتند
۵۱.....	همراه شهید بهشتی
۵۲.....	حرف امام
۵۳.....	وقتی مرا شناخت
۵۸.....	شاید درجه‌ی شهادت
۵۹.....	نغمه‌ی داوودی

- ۶۱..... خوابیده بود، با چشمانی همیشه باز
- ۶۴..... تا صدام بود

روایات همسر شهید / ۶۵

- ۶۶..... وقتی خواستمش
- ۶۸..... دلی پای سفره
- ۷۰..... مهربان خانه
- ۷۱..... کاش تلفنی برای همیشه
- ۷۳..... می دیدمش. هر روز
- ۷۵..... فلک آرزو
- ۷۷..... منزلی که او خرید

روایات برادر شهید / ۷۹

- ۸۰..... خودش مرا برد
- ۸۳..... نماز و سکه

روایات خواهر شهید / ۸۵

- ۸۶..... امنیت ناموس
- ۸۷..... سوغاتی ماندنی
- ۸۹..... صبح های رمضان
- ۹۰..... زیرپوش یادگاری
- ۹۱..... بخاری برقی
- ۹۲..... دو کوهه، سال تحویل

روایت فرزندان شهید / ۹۵

- ۹۶..... و فقط یک خواب
- ۹۸..... دانه ای برای گنجشک کوچک خانه مان
- ۱۰۱..... نذری برای بابا

روایات داماد خانواده / ۱۰۳

- ۱۰۴..... احراز صلاحیت
- ۱۰۶..... محکم؛ نه مانند کوه، مانند پدر

روایات دوستان و همزمان شهید / ۱۰۹

۱۱۰.....	خشم شب.....
۱۱۳.....	در خط امام.....
۱۱۵.....	تلویزیون رنگی.....
۱۱۷.....	حق الناس.....
۱۱۸.....	میزبان دوماهی ما.....
۱۲۰.....	انتظار عاشقانه.....
۱۲۲.....	چند لقمه نور.....
۱۲۳.....	تصویری از لبخند.....
۱۲۵.....	جمع خوانی.....
۱۲۶.....	غنیمت سرهنگ جاسم کافر.....
۱۲۸.....	کمری که باز شکست.....
۱۳۱.....	چای گرم فم مانده.....
۱۳۴.....	گاف ورامینی.....
۱۳۹.....	قلعه دیر.....
۱۴۳.....	نگهبان زاغه‌ی مهمات.....
۱۴۵.....	قارقارک پایگاه.....
۱۴۶.....	یک هفته در خواب.....
۱۴۸.....	راه شهادت، ادای تکلیف.....
۱۵۰.....	اردوی جهادی.....
۱۵۲.....	چهار برادر.....
۱۵۳.....	دست پرسخاوت بازار.....
۱۵۴.....	از کوزه همان برون تراود که در اوست.....
۱۵۶.....	مستولین چرا؟.....
۱۵۸.....	دلاور برگرد.....
۱۶۳.....	محمدجعفر جون.....
۱۶۴.....	کانال کمیل.....
۱۷۳.....	برنوی چوبی.....
۱۷۴.....	اول رفاقت.....

مقدمه

همه‌ی ما با کار تیم تفحص شهدا آشنایی داریم. همین که تخمین می‌زنند و درمی‌یابند در دل گوشه‌ای از خاک کربلای ایران، پاره‌ی دل مادری آرمیده، دست‌به‌کار می‌شوند. آرام‌آرام لحاف خاک را کنار می‌زنند و شاید پلاکی و شاید استخوانی.

اصلش قرار بود در صور دمیده شود تا استخوان‌ها جان بگیرند، اما در هنگامه‌ی ثمر دادن تفحص‌ها، این پاره‌های استخوان‌اند که جان می‌دهند به مادری پیر و به پدری قامت خمیده و به یک شهر.

و کیست که نداند؛ جان‌ها را بها بیشتر از تن‌هاست؟ کیست که نداند؛ سال‌هاست به مدد رهنمون‌های رهبر فرزانه‌ی این آب‌و‌خاک، جدای از تیم تفحص پیکرها، گروهی در جستجوی روح بلند و شخصیت‌والای شهدا هستند و قلم را به خدمت گرفته‌اند تا ملت‌ها را حیاتی دوباره بخشند؟!

کتاب پیش رو نیز، حاصل همین گشتن‌ها و پیدا کردن شهیدی دیگر است. همه‌اش را نیافتیم؛ تکه‌ای از پلاک شخصیتش را از دل سال‌ها فاصله بیرون کشیدیم تا به معراج نظر تان آوریم و در کنار هم، جانی دوباره بگیریم. در طول این مسیر، افراد زیادی یاری‌مان کردند، از جمله؛ تیم مستندسازی زینیان، با همکاری آقایان علی قشقایی و محسن اعلایی که در عرصه‌ی جمع‌آوری اطلاعات شهدای دشت ورامین سابقه‌ای نه ساله دارند. امید آن‌که قلم ناقص نگارنده نیز با دیده‌ی اغماض، مورد رضایت شهید «محمد جعفر جو» قرار بگیرد. ان شاء الله.

معصومه رضانی - پاییز ۱۳۹۹